

دل نوشته های سحری ۱۲ - مجاورت با زیبایی

متن سخنرانی شب قدر ۱۹ ماه مبارک به تلاش فواد فرشچی عزیز که با وسواسی ستودنی آن شب را به قلم کشیده است



بالاخره اونی که این سطور زیبا را نوشت باید یک تقارن و تناسبی در خودش باشد که اینطور متقارن و متناسب بنویسد. او سالها تمرین می کند تا دستش به آن اندازه که لازم است برود و بعد این زیبایی به چشمان تابیده می شود و ما لذت می بریم.

رفته بودم نمایشگاه کاریکاتور آقای کامبیز درم بخش، کارت عروسی خودم را که می خواستم بزنم مثل همه فکر می کردم باید از عبارات "دوشیزه فرخنده فلان و آقای شاه داماد" و این مدلهای با خط های عجیب غریب طلاکوب استفاده کنم، که اصلا هم نمیشود خوندشون! وحتما دیده اید این عبارتشون را که "مجلسی به صرف شیرینی و شام برقرار است و آدرس و ساعت که مثلا ۷ تا ۱۱ که اتفاقا هیچ وقت ۷ نمی رویم و هیچ وقت هم ۱۱ بر نمی گردیم. خلاصه ما توی فکر بودیم که چگونه کارت رو طراحی کنیم.

نمایشگاه آقای کامبیز درم بخش بودیم با نامزدخانوم. نظرم جلب یک کاریکاتور بسیار ساده شد که یک خانم خیلی ساده و قدیمی را نشان می داد به همراه یک آقای تپل و کمی چاق که کنار همدیگر ایستاده بودند توی کاغذ. شانه به شانه هم ایستاده اند و از گوشه لباس هایشان به هم سنجاق شده اند. با یک سنجاق قفلی واقعی بزرگ! این کار یک کار ترکیبی بود از یک چیز واقعی و رئال و یک تصویر کارتونی. ما جلوی این کار میخکوب شده بودیم و دیدیم این کار خیلی می خورد به اون کارت مد نظر ما. آقای درم بخش اومدن و من عرض کردم: *چقدر این کارتان قشنگ است؟* گفتند *کدوم کارم قشنگ نیست؟!!*

بعدش آقای درمبخش داستان اون کار رو برامون گفتند:

من سرطان دارم. توی بیمارستان برای شیمی درمانی رفته بودم. در کورس های شیمی درمانی که اگر بدانید، در این کورس ها آدم حالت تهوع دارد و کلا حالت بدی است، این تصاویر را من اونجا کشیدم. گفتم شما کسی هستنید که در آن همه سختی و ناامیدی و تلخی و بهم ریختگی جسم و جان، طنز درست کردید.

جان همچین انسانی از این جنس است که تلخی و رنج عالم را به زیبایی تبدیل می کند. جنس نورانی. ما آن کار را خریداری کردیم. قیمتش یادم نیست.

طنز ماجرا را حیفه براتون نگم؛ دیدید آدم نمی رسد اکثرا فکر های خوبش را اجرایی کند؟ ما آخرش هم

از همون کارت های متداول دادیم! اون کاریکاتور هم در خانه ما آویزان است و هر بار که به آن نگاه می کنیم ، می خندیم برای طنزش و فکر می کنیم به حرفهای آن مرد . ما اگر بخواهیم در شب قدر برای خود کاری بکنیم باید با آگاهی باشد که این آگاهی به ما مجوز انجام این کار را می دهد.

می خواهم در مورد این آگاهی با شما صحبت کنم؛ آدمی که اهل آگاهی، عرفان و اندیشه است، در اثر تصادم با زیبایی ، زیبایی می آفریند. پس این آدم این جنس را دارد که می رود خودش را در برابر این حسن و جمال قرار می دهد. نبی اکرم فرمودند: *إن لربکم فی آیام دهرکم نفاتح*، ألا فتعرضوا لها. خداوند در این عالم یک نسیم هایی دارد و شما باید بروید خودتان را در معرض آنها قرار بدهید. چون این نسیم می وزد، این تو هستی که خودت را باید در مجاورت آن قرار دهی. این یک قانون است. مثلا برای بعضی از شما پیامکی میاید که مثلا آقای فلان فلانجا کنسرت دارد. بعضی از ما فکر می کنیم که نامزدمان، زلمان، شوهرمان ممکن است خیلی خوشش بیاید. بعد می رویم و بلیط را تهیه می کنیم. عده ای هم با خود قرار می گذارند که این کار را نکنند و نهایتا نمی کنند. بلاخره تفاوت هست بین کسی که می رود و خود را در مجاورت قرار می دهد و آن صدا ها را می شنود و آن نغمه ها را می شنود.

یادم میاید رفته بودیم تالار وحدت کنسرت آقای علیزاده. واقعا با موسیقی ایشون تمام پرده های جان آدم به ارتعاش در میاید. چون بداهه نوازی داشتند و آدم نمی توانست در برابر آن زیبایی و تقارن گریه نکند و وقتی فکر می کنی چرا باید گریه کنی هم می فهمی چرا. انگاری که یادآور چیز هست که خودمان هم نمی دانیم چیست. گاهی از خواب بلند می شویم و می بینیم که گریه کردیم و هرچقدر هم فکر می کنیم نمی فهمیم که چه خوابی دیدیم و چه شده است که گریه کردیم؛ ولی می دانیم که چیزی بوده که خیلی روحمان را نواخته که حالمان را این چنین کرده است. گریه این خاصیت را دارد که در تمام جوشش ها و فوران های جان انسان تجلی می کند و خود را نشان می دهد. انگاری که چیزی می جوشد...

زمانی که خدا آن فرمان عجیب را به نوح داد که برو وسط بیابان کشتی بساز، مردم مسخره می کردند ولی "نوح بودن" این اقتضاء را دارد که شما وسط بیابان کشتی بسازی. خدا فرمود « و اذا جاه امرنا و فارالتنور وقتی امر ما نازل شد و آن چشمه جوشید » این می تواند در زندگی ما باشد که در بیابانی گیر می کنیم و به ایمانی می ایستیم. جایی که باید درست بجنگیم. اینجاست که امر خداوند خواهد آمد و آن جوشش حاصل می شود.

به هر حال جای دور نمی رویم. بسیاری از شما که امشب در این محفل هستید اهل این بحث می باشید. بلاخره آدم ها سوالی دارند که ساعت ۱۱ شب اینجا هستند. این همه کارهای دیگر هست... این همه فیلم و سریال هست که می شود امشب دید. شما هر جایی که زیبایی برای این عالم ، درست کردید "اهلیت" خود را نشان داده اید.

امشب تنها بهانه ای است که این اهلیت را نشان دهید. نه به شعری نیاز است و نه به روضه ای. آدمی که اهل خیر است زبان خیر را می شناسد. ملائک فقط نور را تشخیص می دهند. بعضی ها در خودشان نور را دارند. نیازی هم نیست آدم عجیبی باشند. بعضی ها خوش اخلاقند. بعضیها به اندازه تمام نداشته های زندگی شان در جانیشان دارایی دارند. فرزندانیشان را خوب تربیت می کنند و اگر حرص هم می خورند به خاطر خوبی ها می خورند. پیامبر می گویند کسی که خوش اخلاق است تمام سیر موت برایش

راحت می شود برای این که تمام زندگی اش قشنگ زیسته است و این چیز عجیبی نیست. اگر هم برای رفتن آدم های خوش اخلاق غصه ای بخوریم و اشکی بریزیم تنها برای این می تواند باشد که دیگر همسفر نیستیم و آنها سفرشان تمام شده است و بس. آدم های خوش اخلاق نور دارند. فرشته ها در تشخیصشان محال است اشتباه کنند. حتما نباید انسان ها بمیرند تا ذکر خیرشان باشد. شما هم ذکر خیر دارید. درست زندگی می کنید. می توانید انتخاب های دیگری داشته باشید اما به آنها تن نمی دهید.

=====

دل نوشته سحری ۱۱ - به اتفاق عجیب - گزارش احیای ۲۱

دارم آماده میشم برم احیا ، همسر خانوم کمی دیرتر از پله ها میاد پایین و کیسه آشغالها را میخواد بگذاره تو سطل سرکوچه ، نگرانم ترافیک باشه ،

دل نوشته سحری ۱۰ - خداوند صیاد است. شب ۲۱ ماه مبارک - قسمت اول

ما وقتی میخوایم چیزی را ادراک کنیم باید خود را در سطح آن آگاهی ، هم سنخ کنیم. برای درک لذت استخر باید بریم تو اون فضا و لباس شنا تنمان باشد و تو آب بپریم تا بفهمیم لذت شنا یعنی چه .

متن سخنرانی دکتر شیری در شب ۱۹ - ایمان و توانگری ۹۲ -

قسمت الف

مجاورت با زیبایی انسان را نرم و مجاورت با زشتی انسان را تلخ می کند. شما در خانه یک موسیقی قشنگ و فاخر که پخش می شود بر شما اثر می گذارد. یکی هم نوع خشن موسیقی را انتخاب می کند. تمام بحث امشب ما در مورد همین مجاورت هاست... چراکه این مجاورت هاست که تعیین می کند هر کس اهلیت چه چیزی را دارد و در شب قدر به چه چیزی می رسد.